

سبک زندگی



لطف‌الله آجدانی

مورخ و مدرس دانشگاه



زندگی بشری، به‌طور طبیعی سراسر پرشگری است. سوالات زیادی در طول تاریخ زندگی بشر بر کره خاکی وجود داشته و هنوز هم سوالات بیشتری بدون پاسخ باقی مانده است اما گاهی سوالاتی پیش می‌آید که پاسخ به آن و حتی تفکر درباره آن، در نحوه نگارش فرد به محیط پیرامون و در نهایت بر نوع زیست او، تاثیر گذار است. سوالاتی که حتی در روایا هم شمارا راه‌نمی‌کند و آرزوهایتان را هم تحت تاثیر قرار می‌دهد.

در مجموع طرح سوالات و موضوعاتی از این نوع که گاهی در قالب «گاهی» ظهور پیدا می‌کند می‌تواند باعث تغییرات اساسی در زندگی بشر شود. اما گاهی چیست؟ چه بحث‌هایی دارد و دنبال چه نوع نتیجه‌گیری است؟ پرسش آغاز راه است و پیش می‌برد شما را تا عمق پدیده‌بعد، تاثیرش را نشان می‌دهد، نقش می‌نماید «گاهی» که چگونه زیست کنیم. به این‌جا که می‌رسیم، این سوال طرح می‌شود که تفاوت آگاهی راستین و کاذب و پیامدهای هر یک کدامند؟ این است که تصویری شود تمام شما، آرزوها و رویاهایتان را فرامی‌گیرد، فکر به آگاهی. آگاهی راستین محصول دانایی راستین و نشانه علم نفاذانه و پرسشگر و جست‌وجوگر در وضع موجود و

آگاهی؛ ستیز با بی‌تعدالی

ناظر به درک وضع موعود است. به دیگر سخن، آگاهی راستین هم واقع‌گرا است و هم آرمان‌گرا. پیامد برخاسته از سرشت واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی توأمان آگاهی راستین، تحول خواهی گاه‌انقلابی و گاه اصلاحی از مولفه‌های آگاهی راستین است.

از سوی دیگر آنانی که شکوفایی، حفظ و منافعشان در حفظ وضع موجود و ثبات‌گرایی است، بی‌تردید از رویکرد آگاهی بخشی‌های تحول‌خواه ناشی از نقد وضع موجود و مطالبه‌گر، هراسان، از آن گریزان و با آن در ستیزند.

آگاهی راستین فرآیندی است روشن‌گرانه و بیدارگرانه که در آن، انسان و جامعه انسانی مجال آن را می‌یابد تا از مبدایی به نام مجهول به مقصدی به نام معلوم گام بردارد. گذار از مجهول به معلوم، بی‌تردید از گذرگاه نقد وضع موجود و تسلیم‌نشده در برابر وضع موجود می‌گذرد. در همین گذرگاه و گذار است که میان منافع همگانی با منافع اقلیت صاحب منفعت در وضع موجود، تضاد و تضاد پدید می‌آید و لاجرم محافظان وضع موجود که آگاهی‌های راهی بخش را مغایر منافع خود می‌یابند، بر آن می‌شوند تا واقعیت‌های وضع موجود را با بهره‌گیری از افکاری چون ایدئولوژی‌های حافظ منافع خود و نهادها و ابزارهای مقابله‌گر مرتبط با کانون‌های قدرت و محافظان وضع موجود، آن گونه که می‌خواهند

بنمایند و تصویرسازی کنند. در چنین شرایطی، تصویرسازی‌های کاذب و غیرواقعی در راستای منافع و مصالح محافظان وضع موجود با استفاده از سانسور و تحریف و جعل بخشی از واقعیت‌ها، به تولید آگاهی‌های کاذب منجر می‌شود. دقت در تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران و جهان، مشحون از تولید آگاهی‌های کاذب برخاسته از منافع شخصی و گروهی اقلیت تمامیت‌خواه است. آگاهی راستین به سبب سرشت جست‌وجوگر و پرسشگر آن، در بند دانش‌های تقلیدی و اوامر و نواهی تکلیفی نمی‌ماند و به‌طور دائمی در پی شناسایی پدیده‌ها و بنیادهای براساس تعقل فردی و اجتماعی است. در فرآیند آگاهی راستین، برای انسان و جامعه انسانی بسیار اهمیت دارد که انسان و جامعه، هم پای مکلف و موظف بودن نسبت به حکومت، در برابر حکومت‌ها محق نیز باشند. درحالی که اقلیت تمامیت‌خواه و منافع شخصی و گروهی مغایر با منافع عمومی آنان، ترجیح می‌دهند تا عموم جامعه در سایه دانش‌های تقلیدی امرانه، موجودی گوش به فرمان و معتقد به ادای تکلیف در برابر این دانش‌ها باشند. در چنین نگاهی، توازن و تعادل میان تکلیف و حق برهم می‌خورد. آگاهی‌های راستین با همین بی‌تعدالی در ستیز است و می‌کوشد تا انسان و جامعه انسانی را از طریق



امروز با مولانا

ای خوش‌روزا که ما معشوق را مهمان کنیم
گر ز داغ هجر او دردی است در دل‌های ما

دیده از روی نگارینش نگارستان کنیم
ز آفتاب روی او آن درد را در مان کنیم



یک خبر | یک نگاه

ارتقای اخلاق اجتماعی با «پیوست فرهنگی» موبایل

«ارتباطات» فضای جهان را دگرگون کرده است و هر روز خبری در این حوزه می‌شنویم که زمینه «ارتباط آسان» بیشتر فراهم و همراه آن، موضوعات جدیدی نیز وارد حوزه ارتباطات اجتماعی و انسانی خواهد شد. اما گاهی «گونه» استفاده از فناوری‌های ارتباطی، فرهنگ عمومی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. سال‌هاست درباره این نوع تأثیرگذاری بین کارشناسان و «اهل حل و بحث»، «جدل احسن» وجود دارد. گروهی «با» فناوری‌های ارتباطی هستند و گروه دیگر «بر» آن! هر کدام هم‌استدلال خاص خود را دارند. حالا پس از این جدال احسن و تضارب آراء که حوزه اخلاق زمینه بروز آن را فراهم آورده، مجریان امر به این نتیجه رسیده‌اند باید ضمیمه هر کدام از فناوری‌های مدرن، «پیوست فرهنگی» وجود داشته باشد. چندی پیش برخی از مطلعان امر، مجدداً درباره خدمات نسل سوم موبایل، «انقولات»‌هایی مطرح کرده بودند که وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات فرصت حضور در همایش چشم‌انداز وزارت ارتباطات و فناوری



برش

در آهنگی

ماگارت اتوود



پشت سر هم چسبانه شده بود. آنها صورت یک زن را نشان می‌دادند، زن انگار غافلگیر شده باشد، دست‌هایش در هوا به حالت دفاع، معلق بود. حرفی روی آن نوشته شده بود، به رنگ‌های آبی و نارنجی، به اضافه تیرهای مشهور از روزنامه‌ها، اما به گونه‌ای که آن را نمی‌توانستی بخوانی. چند جسم هم روی نقاشی شده بودند که تویج کدامشان را نمی‌شناختی. دیگر، یک نماد گلابی و دستخطی که تو را به

تو انتظار یک جاده را داشتی، یا یک رود خانه، قایق، دروازه یا یک نگهبان را. همه چیز مهیا بود اما هیچ کدام آنطور که تو صوری کردی از آب در نیامد. جاده‌ها پیاده‌روهایی که همیشه بر آن قدم می‌زدی، فرقی نداشت. هر دو آفتاب‌شان همسان بود. کثیف، همراه با آدم‌های خاک‌خورده و چسبیده به تشنان و آب دهنان تازه، باهیات بسیار خسته بودند. وقتی به رودخانه رسیدی بیشتر به مجرای فاضلابی شباهت داشت، راکد؛ با جلبک‌ها و کیسه‌های پلاستیکی شناور روی آب. باقی با تن پوسیده‌اش در آب لنگر انداخته بود، اما به آن هیچ دسترسی نبود. در عوض پیاده‌رو، تو را به آنسوی یک پل آهنی و بزرگ می‌برد، پلی به رنگ خاکستری. پس از آن، دیواری با خشت‌های قرمز تا ابدیت پیش می‌رفت. روی دیوار پوسته‌هایی نصب شده بودند. تبلیغات یک نمایش فیلم؛ همان یک پوستر دوباره و دوباره



شاتر

کارگران ۶ تا ۶۰ ساله در مزارع همدان | پوریا پاکیزه | ایسنا



امروز به چی فکر می‌کنی

چه بر سر شهرمان آورديم؟



خسرو خورشیدی
معمار و طراح صحنه

پایتخت ایران به‌شمار می‌رفته از بین برود و هیچ کس دم‌بر نیاورد. وقتی صحبت از قدمت ۸۴ ساله می‌کنیم یعنی در ۸۴ سال پیش این خیابان وجود داشته و در وسط آن چنین بنایی را ساخته‌اند؟ این اتفاق از خبر رانش زمین در چین مهم‌تر نیست؟ چرا در روزنامه‌ها منتشر نمی‌شود؟ پس به این نتیجه می‌رسیم که شهروند تهرانی یا شهروند هر شهر بزرگ ایران به شهری که در آن زندگی می‌کنم علاقه‌ای ندارم. برگشت به گذشته و مرور آن به‌شما می‌گوید چرا ما باید در دنیاهای شهری باشیم که در آن بالای شهر و پایین شهر تفاوت یافت و معماری شارپی با یکدیگر دارند. البته در تمام شهرهای دنیا تفاوت‌هایی بین بالا و پایین شهر وجود دارد ولی ناگهان می‌بینید بهترین محله وسط شهر است. مثلاً محله دوازدهم و هشتم پارس و وسط این شهر قرار دارند. چگونه ممکن است که در تهرانی که این خصوصیت را داشت ۵۰ سال پیش به این طرف به یکباره همه چیز غریب می‌شود. یعنی هر چیز خوبی از فلان خیابان به بالا قرار گرفت. از آن طرف هم همان چیزهای خوب باید از فلان منطقه به پایین نابودی شد.

هر بهترین محله‌های تهران هم در بهترین محله‌ها بود، هم سینما بود، هم مسجد بود، هم مدرسه بود و هم بقیه چیزهایی که این محله را کامل می‌کرد. مثلاً یکی از محله‌های زیبای تهران قدیم که من در کتابم به آن اشاره کردم محله عودلاجان است. از دوره قاجار منزل امیر کبیر بود و منزل بزرگترین شاعر ما خانم پروین اعتصامی، منزل چند وزیر و منزل دادستان کل تهران در سال‌های دهه ۲۰ بود. آن‌جا پر بود از خانه‌های بسیار زیبا که یک معماری باشکوه داشت. اینها چگونه از بین رفت؟ تنها ۳۰۲ خانه از آن بناهای ارزشمند باقی مانده و طبق ضوابط شهرداری هم این حق به صاحبان داده شده تا آنها را هم خراب کنند و یک خانه ۸ طبقه در یک کوچه باریک بسازند. با این کار محله عودلاجان نابودی شد.

به شهرم بی‌توجه بودم. من تصبی را که یک شهروند در هر شهری از کشورهای دنیا داشت را در مورد شهرم نداشتم. به راحتی آنچه بوده را ویران کردم. چه در سطح بالایی و چه در سطح پایینی همه با هم نسبت به شهر خود بی‌علاقه بودیم. هم مسئولان و هم مردم. همه شهرومان و به تبع آن خاطرآتمان و رگ و پیوندی قدیمی خودمان را خراب کردیم. وقتی شهر خلوت است می‌توانم با آرامش و به آرامی رانندگی کنم و این شهر را زیر نظر بگیرم. چند روز پیش هنگام رانندگی در خیابان لاله‌زار دیدم سقف پاسارزاق منش به‌عنوان یک سقف ۸۴ ساله را که در نهایت زیبایی ساخته بودند ویران کرده‌اند. این موضع نه در خبرهای روز منتشر می‌شود و نه اهالی فن به آن توجهی نشان می‌دهند. در صورتی که در خبرهای خوانم در کشور چین زمین‌رانش کرده و قسمتی از زمین پایین رفته است. آخر چطور ممکن است سقفی که تاریخ ما بوده و از زیبایی‌های معماری



دقت و دیوان

همیشه بهار نیست

چو با حبیب نشینی و پاده پیمایی
به یاددار محرابان پاد بیمارا

موسی عصمتی

شاعر و آموزگار نابینا



شود و بگوید چرا باید در مواقع شادکامی به یاد مشکلات دیگران باشم. فردوسی بزرگ پاسخ چنین کسی را این گونه می‌دهد: «چنین است رسم سرای درشت، گهی پشت به زین و گهی زین به پشت».

همه ما براساس تجربیاتمان به این نتیجه رسیده‌ایم که پادشاهی و سرخوشی مانایی ندارند. اگر بهاری در کار است، دچار شدن به برگ‌ریزان خزان هم در پیش خواهد بود. اگر به روزگار تنگدستی نیز نیم‌نگاهی داشته باشیم صرفاً به فکر سرخوشی نخواهیم بود و هوای اطرافیان و هموعان را نیز خواهیم داشت.

نکته کلیدی که پیرامون آموزه‌های اخلاقی حافظ و دیگر شاعران باید به آن اشاره شود این است که خود ما از تبلیغ

در مورد کالی گران‌بایمان (شعر شاعران پاریس گو) غفلت کرده‌ایم. شاعران و نویسندگان غربی از شاعران مال‌الهام گرفته‌اند و ما خود غافلیم. آنها در میان چندین هزار بیت سروده شده توسط شاعران جهان به بیت سعدی شیرازی می‌رسند و آن را بر سر در سازمان ملل متحد حکمی کنند. یکی از دوستان به خاطر اطر در این زمینه اشاره کرد و گفت: در سفری که به آفریقای جنوبی داشتم، یک بیت از اشعار مولانا را به انگلیسی ترجمه کردم و برای حاضران در مجلسی خواندم. بعد از خواندن آن بیت، همه دور و بر مرا گرفتند و گفتند این مفاهیم زیبا را چگونه می‌گویی؟ من هم گفتم این مفاهیم از آن من نیست. از آن مولانا است. بنابراین ما در انتقال و ترجمه داشته‌هایمان کوتاهی کرده‌ایم.

برگردان این بیت از این قرار است: آن شب در کنار آب رکن آباد نشستیم تا آخرین قطره شراب را نوشیدی باز هم اگر با دوستی نشستی و شراب نوشیدی به یاد حافظ باش.

توضیح و تفسیر پیرامون بیت بالا این است: وقتی انسان در شرایط خوب و مثبتی قرار می‌گیرد، نباید از اطرافیان و گذشته خود غافل بماند. این بیت شباهت زیادی به مصرع معروف سعدی دارد که می‌فرماید: «چو عضوی به درد آورد روزگار / دگر عضوها را نماند قرار». باید پذیریم که فراز و فرودهای زیادی در بخش‌های

مختلف زندگی همه ما وجود دارد. اما باید بدانیم در مواقع گشایش بهتر است از یاد هموعان خود غافل نمانیم. بی‌خبری از دوستان و به تعبیر کلی تر بی‌توجهی به حال همسایه، هم‌محله، هم‌شهری، هم‌وطن، هم‌دین و هم‌نوع رسم آدمیت نیست. پیامبر اکرم (ص) در این باره حدیثی دارند بیان مضمون که روا نیست شما سفره برپاری داشته باشید و همسایه شما رنج گرسنگی را همراه خود داشته باشد. بیت معروف حافظ که در بالای متن آمده از جمله نکات کلیدی است که باید به آن توجه داشته باشیم.

برای بررسی و مطابقت وضع امروز جهان با آنچه در شعر حافظ آمده، لازم نیست تلاش زیادی انجام دهیم. نگاه عکس‌العمل مسلمانان و البته همه مردم جهان گواه این موضوع است. ممکن است کسی پیدا شود که در این باره بیت سعدی را بخواند و بگوید: «چنین است رسم سرای درشت، گهی پشت به زین و گهی زین به پشت».

برای بررسی و مطابقت وضع امروز جهان با آنچه در شعر حافظ آمده، لازم نیست تلاش زیادی انجام دهیم. نگاه کردن به وضع امروز فلسطین، عکس‌العمل مسلمانان و البته همه مردم جهان گواه این موضوع است. ممکن است کسی پیدا

انتهای واگن

فریباختی | نویسنده

سکته کرده. آره بیمارستانه. من موندم دوتا مریض... فکر کن. اون وقت اون اشغال، اون رئیس بی‌شرفمون پدر منو در آورده... من که دبروز استغمامو دادم اومدم بیرون. مجید، من آدم

«ممنون، نمی‌خوام... خودم به گلی به سرم می‌گیرم. این مشکل منه... باشه. باشه» به ایستگاه تخریش رسیدیم. خیلی از مسافرها پیاده شدند و قطار خلوت شد. اما او هنوز روی زمین نشسته بود و با سرعت شماره می‌گرفت. «مامان، نقشم گرفت! بوهو... همین امشب ۵ میلیون می‌بزه به حساب... مجید دیگه! آره، خیلی این پسره خره...»

داستانک

انتهای واگن، روی زمین نشسته بود با تلفن همراهش حرف می‌زد. یک مانتوی آبی کوتاه تنش بود و یک جین مشکی! چشم‌هایش پر اشک بود. تمام طول راه گریه می‌کرد و حرف می‌زد! «اغونم! مامانم افتاده از چهارپایه، استخون ساق پاش خرد شده، دیابت داره لعنتی... می‌دونسی که مامان دیابت داره... دکتر می‌گن، گچ نمی‌شه گرفت. بابام تو این‌ها گیره و گیره